

تاریخچه کتابخانه در ایران

(۱۲)

رکن‌الدین همایونفرخ

چغانیان: در حدود سال ۳۲۱ ه. (ق.) نصر بن احمد سامانی سپهسالاری خراسان و فرمانروائی چغانیان را به ابوبکر محمد بن محتاج چغانی واگذاشت و پس از او پسرانش تا سال ۳۷۷ ه. در چغانیان و خراسان با استقلال فرمان راندند.

از آنجا که چغانیان دست پرورده دربار سامانیان بودند به تبعیت از ایشان در ترویج زبان فارسی کوشیدند و در جلب سخنوران و نویسندگان ایران اهتمامی خاص ورزیدند و آنان را به تصنیف و تألیف کتاب بزبان فارسی تهییج و تشجیح کردند. و بهمین جهت دربار چغانیان یکی از مراکز مهم ترویج زبان فارسی و پرورش سخنوران نامدار گردید که میتوان از برگزیدگان آنها فرخی سیستانی و منجیک ترمذی را یاد کرد.

ابوالمظفر طاهر بن فضل چغانی که بسال ۳۷۷ در گذشته است خود بزبان فارسی شعر میگفت ابوعلی محمد بن احمد دقیقی بلخی که از گویندگان پیش آهنگ زبان فارسی است، در دربار چغانیان میزیست و هم او بود که نخستین بار به نظم شاهنامه پرداخت ولی با کشته شدنش بسال ۳۶۱ ه. این اثر گراندتر ناتمام ماند و چنانکه میدانیم حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی در شاهنامه خود ۱۰۵۴ بیت از او در داستان گشتاسب و ارجاسپ آورده است و با این اقدام فرزانه اثر ناتمام دقیقی را برای ایرانیان و تاریخ و ادب فارسی مخلد و جاوید ساخته است. هم چنین بدیعی بلخی از شاعرانی بود که در دربار چغانیان میزیست و میتوان گروه دیگری از شاعران را نام برد که تک - بیت‌هایی از ایشان با نام و نشان در فرهنگ فرس اسدی توسی ثبت است.

دربار چغانیان سالها کعبه آمال گویندگان و نویسندگان فارسی‌زبان بود و امرای چغانی در گردآوری آثار گویندگان از پیش گامان این نهضت بشمارند و مسلم و بدیهی است که امرای چغانیان کتابخانه‌های نفیس و گراندتری داشته‌اند (۱۳۴).

زیاریان: زیاریان نیز تا اوائل قرن پنجم هجری بهم چشمی از سامانیان به تربیت و پرورش سخنوران و نویسندگان و ترویج و احیای زبان و خط فارسی مجاهدتی قابل تقدیس داشته‌اند. در اثر توجه و تشویق ایشان گویندگان بسیاری در عرصه دانش و ادب زبان فارسی گوی نام‌آوری ربوده‌اند که از برگزیدگان ایشان میتوان از: خسروی سرخسی - ابالیث گرجانی - قمری گرجانی - ادیب طبری - مخلدی گرجانی - دیلمی قزوینی - کفائی گنجه‌ای - پورکله و خود شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر که مردی دانشمند و نویسنده‌ای ارجمند بود یاد کرد که بسال ۴۰۳ ه. کشته شد. بویهیان: از مشاهیر گویندگان و نویسندگان دربار بویهیان تنی چند را یاد می‌کنیم تا خدمت ایشان نیز بفرهنگ و زبان و ادب فارسی مشهود افتد. بختیاری اهوازی که پس از ابوالمؤید بلخی و امانی‌شاعر، داستان یوسف و زلیخارا بسال ۳۷۵ ه. بنظم آورده بوده است. منصور

منطقی رازی که از شاگردان بدیع الزمان همدانی است و آثار او در شعر فارسی و ادب عرب شهرت و آوازه یافت و از نزدیکان صاحب بن عباد می بود ، بنادر رازی از مشاهیر گویندگان اواخر قرن چهارم که لغتی در زبان دری و زبان پهلوی تألیف کرد بنام منتخب الفرس و این خود نشانی است گویا از اینکه تا پایان قرن چهارم در دربار بویه و ایشاں هنوز زبان و خط پهلوی رایج بوده است . دیگر ابو عبدالله ضمیری - حکیم میسری شاعر که طب منصوروی (کتاب المنصوری تألیف محمد بن زکریا رازی) را بنام دانشنامه شعر آورده بود (سال ۳۵۸) و خوشبختانه از این اثر نفیس و گرانبه هم اکنون نسخه ای در دست است که آنرا بنام حسنویه بن حسین فرمانروای کردستان پرداخته و کتابخانه حسنویه نیز از کتابخانه های نامی و قابل توجه قرن چهارم هجری بوده است (۱۳۵) .

خاندان بلعمی : بلعمیان نیز چون سماعیان و نوبختیان همه از اهل فضل و کمال و مروج دانش و فرهنگ ایران بوده اند . بنابراین جا دارد از این دودمان که در تألیف و تصنیف آثار ادبی و تشویق نویسندگان و گویندگان نقش برجسته ای در تاریخ ادب فارسی داشته اند یاد کنیم . نخستین کس از خاندان بلعمی که شهرت و معروفیت یافته است . ابوالفضل بلعمی است . سماعی در انساب اورا وزیر اسمعیل بن احمد سامانی دانسته است (۲۷۹ - ۲۹۲) و بیهقی در تاریخ مسعودی (بیهقی) اورا بزرگترین وزیر نصر بن احمد سامانی نیز نوشته است . بنابراین باید گفت تا زمان نصر بن احمد سامانی وزارت داشته است . سماعی وفات اورا دهم صفر ۳۲۹ ثبت کرده است ، صله بخشودن ابوالفضل بلعمی برود کی آنچه انان بوده است که میان گویندگان ایران صورت ضرب المثل بخود گرفته بوده است چنانکه سوزنی سمرقندی بخشش های بیکران بلعمی را برود کی برای ممدوح خود متذکر میگردد و اورا در اینکار تحریص و تشویق میکند . میگوید :

رودکی وار یکی بیت زمن بشنوده است بلعمی وار بده تا صلتم فرموده است .
سماعی در انساب خود ضمن ترجمه حال رودکی بنقل از ابوالفضل بلعمی مینویسد که :
« او میگفت در عرب و عجم نظیر رودکی کسی نیست » و پرفسور ادوارد برون در تاریخ ادبیات خود بنقل از کتاب الاوائل که در حدود ۶۴۰ ه . تألیف یافته چنین آورده است : « مراتب فضل و دانش ابوالفضل بلعمی در زبان و ادب فارسی و عربی تا بدان پایه است که حکیم ناصر خسرو (قبادیانی) درباره او میگوید :

ابوالفضل بلعمی بتوانی شدن بفضل
گر نیستی به نسبت بوالفضل بلعمی
ورود کی نیز مراتب دانش و فضیلت اورا چنین ستوده است :
چه فضل میرا بوالفضل بر همه ملکان
چه فضل گوهر و باقوت را بر نبره پیشین
بلعمان آبادی بی بوده است از قریه بلاسگرد نزدیک بخارا و دودمان بلعمیان تا زمان تألیف انساب (۵۵۰) معروفیت و وجود داشته اند زیرا سماعی در شرح حال ابوالفضل بلعمی مینویسد :
« او از مردم بخارا است و احفادش تا امروز در بخارا هستند » .

بلعمی دوم : نامش ابوعلی محمد بن محمد بلعمی فرزند ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی است که وزارت عبدالملک بن نوح و ابوصالح منصور بن نوح سامانی را داشته و فرمان منصور بن نوح سامانی دست بکار ترجمه تاریخ طبری تألیف جعفر بن محمد بن جریر طبری شده بوده است . بلعمی دوم ضمن ترجمه تاریخ طبری که بنام تاریخ الرسل والملوک نامگذاری کرده از مآخذ ایرانی زمان خود در قسمت تاریخ ایران فصولی افزوده و در برخی قسمت ها در ترجمه از نقل آن خودداری کرده و بطوریکه استاد دکتر ذبیح الله صفا هم متذکرند در حقیقت تاریخ الرسل والملوک را باید تألیفی جداگانه در تاریخ شمرد .

این اثر بسیار نفیس و ارزنده زبان فارسی نشان گویائی است از عظمت و اهمیت کتابخانه **خاندان بلعمی** و میرساند که چه نسخ گرانبه در کتابخانه بلعمیان وجود داشته که مورد استفاده او در تألیف تاریخ الرسل قرار گرفته است .
مرغیان : ایشان امرائی هستند ایرانی که مدتها در خراسان فرمان راندند . ملک عمر

عزالدین و ملک عثمان تاج‌الدین و ملک رکن‌الدین مرغنی از مشاهیر و معاریف این ملوکند^۱ که در بزرگداشت دانشمندان و سخنوران اهتمامی خاص میداشته‌اند و شعرای خراسان آنان را مدایحی گفته و از صلوات ایشان برخوردار بوده‌اند.

ملوک نیمروز: بطور کلی تاریخ‌نویسان ایران سلطنت و فرمانروائی صفاریان را پس از شکست خلف‌بن‌احمد سیستانی بدست سلطان محمود غزنوی سال ۳۹۳ (تصرف قلعه طاق سیستان) پایان یافته می‌شمارند درحالی‌که این خلاف حقیقت است و اولاد و احفاد صفاریان تا حدود ششصد و بیست و دو در سیستان بنام ملوک نیمروز پادشاهی و فرمانروائی می‌کرده‌اند و آخرین فرمانروای صفاریان بنام ملک شهاب‌الدین حرب بود که پس از قتل او ملک تاج‌الدین نیال‌تکین از خاندان خواریزمشاهی از طرف براق حاجب در زمان سلطان جلال‌الدین منکوبرنی مأمور سیستان شد و آنجا را از امیر علی حرب برادر ملک شهاب‌الدین حرب گرفت^۲ و این زمان را باید پایان حکومت و پادشاهی صفاریان دانست. ملوک نیمروز که از اولاد و احفاد صفاریان بودند و خود را از دودمان کاووس کیانی می‌شمردند در زنده کردن آداب و سنن ایران باستان و رواج زبان فارسی و تحکیم مبانی آن سهمی برجسته برعهده داشته‌اند.

ملک تاج‌الدین ابوالفتح حرب که در دوران سلطان سنجر سلجوقی فرمانروائی نیمروز رسید گذشته از شجاعت و شهامت اهل فضل و هنر و ادب بود و در تشویق دانشمندان و سخنوران میکوشید و خطابه‌های او در فن بلاغت و فصاحت شهرت و معروفیت دارد. او در ایجاد مدرسه‌ها و دارالعلم‌ها و کتابخانه‌ها در سیستان همت و کوشش فوق‌العاده مبذول میداشت، ملک تاج‌الدین بن عزالدین حرب نیز از فرمانروایانی است که در ساختن مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها اهتمامی خاص میداشت و اهل فضل و ادب را بسیار گرامی می‌شمرد.

یمین‌الدوله بهرامشاه حرب نیز در بزرگداشت علما و فضلا سعی بلیغ میکرد و شعرارا بسیار مینواخت و ابونصر فراهی را در مدح او قصاید بسیار است و مدرسه سرخوس را در سیستان او پی‌افکند و کتابخانه این مدرسه یکی از کتابخانه‌های معروف سیستان بوده است (۱۳۶)^۳.

ملوک پادوسیان: هنگام ورود عرب بایران فرمانروای مازندران و طبرستان مردی بود بنام گیل‌گاو باره. این مرد دلیر با عرب به ستیز برخاست و اعلام سلطنت کرد. پس از او سلطنت به دابویه رسید. پسر گیل‌گاو باره که پادوسیان نامداشت، با دابویه نساخت و بر سر سلطنت بایکدیگر بنزاع برخاستند، پادوسیان حکومت مازندران را به دابویه واگذاشت و خود بطبرستان رفت و در آنجا فرمانروائی کرد. سلطنت پادوسیان در رستم‌دار سال **چهلیم** از هجرت آغاز میگردد و از این دودمان سی و پنج تن بسلطنت رسیده‌اند و تا سال (۸۸۱) با استقلال فرمانروائی داشته‌اند.

اهمیت و ارزش حکومت مستقل این دودمان از نظر فرهنگ و ادب زبان فارسی و حفظ سنن ایرانیان بدان لحاظ است که از سال **چهلیم** هجرت آغاز میگردد و مدت هفت قرن دوام داشته و در حقیقت حکومت ایشان پایگاهی برای نگاهبانی و نگاهداری زبان و فرهنگ و سنت‌های دیرین ایرانیان بوده است.

پادوسیان در ترویج زبان فارسی سهمی بزرگ و برجسته داشته‌اند و این دودمان را باید یکی از پاسداران فرهنگ و سنن ملی ایرانیان دانست.

باوندیان: این دودمان نیز که در مازندران حکومت کرده‌اند نخست با قیام اسپهبد باوند در ۴۵ هجری فرمانروائی رسیده‌اند - ولش - و - سرخاب در تحکیم مبانی حکومت باوندیان سهمی دارند و این دودمان تا سال ۳۱۸ ه. که تاریخ درگذشت شهریار پورشروین دوم آخرین باوندیان است فرمانروائی‌شان دوام داشته است.

کاکویه‌ها: در همدان و اصفهان تا ۴۸۸ ه. و فریغونیان در بلخ و جوزجانان از ۲۷۹

۱ - طبقات ناصری و همچنین سیفی هروی در تاریخ هرات از این ملوک یاد کرده‌اند.

۲ - طبقات ناصری ص ۲۸۵.

۳ - طبقات ناصری ص ۲۸۱.

تا ۴۰۱ ه. و اسپهبد گیل از ۲۵ ه. تا ۱۱۶ سلطنت میکرده‌اند.^۴

نتیجه: هجوم عرب بر ایران و عدم اطلاع و آگاهی گروهی از وقایع نگاران از رویدادهای واقعی تاریخی در گوشه و کنار ایران این توهم را پیش آورده است که نزدیک به دو قرن ایرانیان در بلا تکلیفی و انقیاد خلفا بسر برده‌اند در حالی که حقیقت واقع جز اینست و چنانکه یاد آور شدیم از سال بیست و پنجم هجری پورگیلان شاه در طبرستان و رویان علم استقلال برافراشت و در ناحیه دیگر مازندران اسپهبد باو در سال چهل و پنجم هجرت و دابویه پورگیل در ۵۶ و پادوسیان در چهل هجری و به تبعیت آنان پس از چندی صفاریان و سامانیان بویهیان و زیاریان و . . . و . . . پرچم استقلال برافراشتند و بمروور بنفوذ بیگانگان پایان دادند.

طرح این مسأله برای گروهی غیر مترقبه و باور نکردنی است که ادبیات و فرهنگ ایران پس از دوران اسلامی متعلق بخود ایرانیان است و عرب را در آن سهمی نیست و وجود گویندگان و نویسندگان و دانش پژوهان قرن سوم و چهارم هجری بر پایه و اساس افکار و آثار گویندگان قرون قبل از آنست. اینک در می‌یابیم که برخلاف تصور شکاکان در قسمتی از ایران در بیست و پنجمین سال هجرت قیام علیه بیگانگان آغاز شده بوده و برای حفاظت و صیانت زبان و فرهنگ ایران از دستبرد حوادث پناهگاهی امن و امان بوجود آمده بوده است.

آیا قابل قبول است که حکومت و سلطنتی از بیست و پنجمین سال هجرت در مازندران و رویان و طبرستان با استقلال فرمانروائی کند ولی فاقد خط و زبان باشد؟! آیا این دودمانها که در بخش اعظمی از شمال ایران حکومت میکرده‌اند در سال بیستم هجری بخط کوفی دفترها و رسائل حکومتی خود را مینوشته و تنظیم میکرده‌اند؟! آیا در سالهای بیست تا چهل هجری خط کوفی یا مدنی یا مکی در خارج از حوزه عربستان هم رواج یافته بوده است؟! آیا این ملوک و فرمانروایان که قهرآ با فرهنگ و ادب پهلوی و پارتی آشنائی داشته‌اند (بدلیل وجود کتیبه‌های پهلوی در برج‌های مازندران از جمله برج گنبد قابوس) با شعر و سرود دوران پیش از اسلام بیگانه بوده‌اند؟! و آیا یکباره و ناگهانی در زمان صفاریان و با سامانیان شعر خلق الساعه با آنهمه عظمت و بزرگی و بلاغت و فصاحت پدید آمده است؟! و

تحقیق عمیق در اینگونه مطالب و مسائل به بسیاری از مجهولات میتواند پاسخ مستدل دهد و ما را به عظمت و ارزش فرهنگ جهانی و فروغ بخش ایران رهبری و هدایت کند و این واقعیت و حقیقت را برملا و آشکار سازد که ایرانیان از دیرباز در علوم و دانشهای گوناگون صاحب آثار و نظر بوده‌اند و وجود کتابخانه‌های عظیم در دوران قدیم بحثی نظری و تخیلی نبوده و همین سنت در بوجود آوردن کتابخانه‌های بسیار و بی‌شمار دوران پس از اسلام و هم‌چنین تأسیس و ایجاد مدرسه‌ها اثری مستقیم و غیر قابل انکار داشته است.

نکاتی چند درباره کتابخانه‌های مدارس قدیمه

با اینکه در شماره ۵۲ مجله هنر و مردم پیش از اینکه کتابخانه‌های مدارس قدیم ایران را معرفی کنیم برای رفع هرگونه شبهتی یادآور شدیم که کتابخانه‌ها جزء لاینفک مدرسه‌های قدیمی بوده‌است بهمان نسبت که محراب را با مسجد همبستگی غیر قابل تفکیک است، بهمین نظر با ذکر مدرسه‌های مهم و بزرگی که از آنها نام و نشان بجامانده از کتابخانه‌های آن نیز یاد می‌کنیم. بطوریکه نویسنده استنباط کرده است آن توضیح مختصر برای دسته‌ای از علاقمندان بتاریخچه کتابخانه‌ها مقنع و مکفی نبوده‌است و بنابراین لازم دانست توضیحات بیشتری بدهد تا رفع هرگونه شبهت از این واقعیت بشود.

چنانکه در آغاز این تاریخچه آورده‌ام تا قرن اخیر هیچگونه اثر مستقل و جداگانه‌ای در زبان فارسی و یا عربی درباره کتابخانه‌ها و مدارس قدیمه ایران تألیف و تنظیم نیافته بوده‌است. تنها در برخی از تاریخچه‌های محلی و تذکره‌ها و احیاناً تاریخ دودمانها بشرح حال بانیان مدارس

و یا کتابخانه‌ها مختصر اشارتی رفته است. و بهمین علت وجهت و سبب شرح مستند و مستدل و مستوفی از چگونگی اداره و سازمان کتابخانه‌ها و مدرسه‌ها در دست نیست و پژوهندگان و محققان باید با امارات و قرائنی که از لابلای آثار مختلف بدست می‌آید از آن اشارات و نشانه‌ها مطالبی استندارک و استنتاج کنند. درباره مدرسه‌های قدیمه ایران این نکته قابل توجه است که برای مدارس کتابخانه جزء لاینفک آن بوده است همچنانکه مدرس برای آن اجتناب ناپذیری نموده کتابخانه نیز از وسائل و لوازم ضروری ایجاد و بنیاد هر مدرسه‌ای بوده است.

کسانیکه همت بتأسیس و بنیاد مدرسه‌ای می‌گماشتند لازم می‌بود که چهار اصل را برای ایجاد یک مدرسه در نظر بگیرند: ۱ - ساختمان مدرسه ۲ - تعیین مدرسان و وزینده و نامور ۳ - تهیه کتاب و تأسیس کتابخانه ۴ - اختصاص موقوفاتی که از محل درآمد آن بتوانند هزینه‌های مدرسه را از قبیل پرداخت حق‌التدریس - حقوق مستخدمان و ماهانه یا سالانه مختصری برای کمک خرج طلاب و سوخت و روشنایی و مانند آن را تأمین کند. بانی هر مدرسه یکنفر متولی تعیین میکرد و رونق و شکوه و ترقی و تعالی هر مدرسه موقوف به همت و مجاهدت و علاقه متولی آن بود. وجود کتابخانه در مدرسه‌های قدیمه حقیقتی است روشن و همبسن که برای اهل اطلاع و بینش نیاز بدلیل و حجت ندارد، آنچنانکه: «آفتاب آمد دلیل آفتاب». با اینهمه از لحاظ آنکه این حقیقت و واقعیت بوضوح بیان گردد و برای آندسته از کسانیکه برای هر حقیقتی مدرک و سند میخواهند چند مورد مستند را بعنوان دلیل و نمونه و مستوره از هزار مورد ارائه میدهم.

۱ - یاقوت حموی در معجم البلدان ۹ کتابخانه متعلق به ۹ مدرسه در شهر مرو را ذکر میکند و نمیتوان تصور کرد که یاقوت حموی که باعتراف خود از برخی از کتابهای این کتابخانه‌ها استفاده کرده است جعل مطلب کرده باشد!!

کتابخانه‌هایی را که یاقوت حموی برمی‌شمارد همه متعلق بمدرسه‌هایی است که اکثر بانیان آنرا هم ذکر میکند بنا بر این نمیتوان در واقعیت آن شك و تردید کرد زیرا اگر وجود کتابخانه‌ها در مدارس قدیمه جزء لاینفک آن نبوده است پس چگونه ۹ مدرسه در مرو همگی کتابخانه داشته‌اند؟ کتابخانه‌هایی که یاقوت یاد میکند بدین قرارند: ۱ - کتابخانه مدرسه عزیزیه که ۱۲ هزار جلد کتاب داشته است! ۲ - کتابخانه مدرسه کمالیه ۳ - کتابخانه مدرسه شرف‌الملک ۴ - کتابخانه مدرسه نظام‌الملک (حسن بن اسحق) ۵ - کتابخانه مدرسه عمیدیه ۶ - کتابخانه مدرسه مجدالملک ۷ - کتابخانه مدرسه خاتونی ۸ - کتابخانه خانقاه ضمیریه ۹ - کتابخانه خاندان سمانی.

گذشته از این ۹ کتابخانه که یاقوت حموی در شهر مرو صورت میدهد کتابخانه‌های متعدد مدارس دیگری نیز هست که به سند و مدرک از آنها ذکر شده و برای پرهیز از تطویل کلام بذکر ۹ باب کتابخانه مدارس دیگر در یک عهد و زمان که در شهری بوده است و همچنین ۹ باب دیگر از آنها را در قرون مختلف برمی‌شماریم:

عبدالجلیل قزوینی صاحب کتاب النقص بمناسبتی ضمن بیان مطلبی از مدرسه رشید رازی در شهر ری مینویسد: «هر روز ختم قرآن و منزل صلحاء و فقهاء هست و کتب‌خانه‌ها دارد»^۵ بطوریکه ملاحظه میشود و متن کتاب النقص نیز حاکی است بیان و اظهار و اعلام کتب‌خانه مدارس بنا بمناسبتی است نه آنکه قصد مؤلف کتاب در واقع معرفی کتابخانه‌های مدارس ری در عهد او باشد و همین اشاره و سند ما را به حقیقتی رهبری میکند که نوشته کتاب تاریخ طبرستان ابن اسفندیار نیز مؤید و مکمل آنست.

ابن اسفندیار در آغاز تاریخ طبرستان مینویسد: «روزی در دارالکتب مدرسه شاهنشاه غازی رستم بن علی بن شهریار در میان کتب جزوی چند یافتیم در ذکر گاو باره نبشته ...»^۶ بطوریکه خوانندگان ارجمند ملاحظه میفرمایند ابن اسفندیار نیز منظور شرح و بیان و معرفی کتابخانه

۵ - النقص ص ۴۸ .

۶ - تاریخ طبرستان ج ۱ ص ۴ .

مدرسه شاهنشاه غازی نیست بلکه شرح بدست آوردن اسنادی مخطوط درباره گاو باره است. بنابراین باستناد این دوستند معتبر که هر يك بمناسبتی از کتابخانه دومدرسه از مدرسه‌های شهری دريك عهد و زمان یاد کرده‌اند میتوان با حجت و قاطعیت تمام گفت که مدرسه‌های دیگر شهری در همان زمان بشرحی که در زیر معرفی میکنم همه کتابخانه داشته‌اند: ۱ - مدرسه وزائیان که بانی آن وزین‌الملک ابوسعید هندوی قمی بوده است^۷ ۲ - مدرسه زیدیان ۳ - مدرسه محمدبن قطب‌الدین راوندی^۸ ۴ - مدرسه سلطانمحمد از مستحدثات سلطانمحمدملکشاه سلجوقی^۹ ۵ - مدرسه کوی فیروزه از ساخته‌های پادشاهان سلجوقی^{۱۰} ۶ - مدرسه فقیه علی‌جاستی بکوی اصفهانیان شهری که خواجه میرک آنرا بنا کرده بود و از مدارس مشهور و معروف عهد سلطان ملکشاه سلجوقی بوده است^{۱۱} ۷ - مدرسه عبدالجبار مفید که در زمان سلطان برکیارق برای شیعیان احداث گردیده بود و شهرت آن تا بدان پایه بوده است که چهارصد نفر طالبعلم از نقاط مختلف جهان برای کسب معرفت و دانش بدان روی آورده بوده‌اند^{۱۲} ۸ - مدرسه خواجه شرف مرادی که بنوشته ابن‌اسفندیار جز مدرسه خانقاهی نیز ساخته بوده است^{۱۳} ۹ - مدرسه شاهنشاه غازی. از مستحدثات رستم‌بن علی‌بن شهریار پنجمین پادشاه باوندیان از ملوک طبرستان که در محله زامهران ری بوده است و ابن‌اسفندیار شرحی مبسوط از چگونگی این مدرسه و کتابخانه آن بدست میدهد که به تفصیل در جای خود آورده خواهد شد. اولیاءالله در تاریخ خود (تاریخ رویان) و مرعشی در تاریخ طبرستان نیز از این مدرسه یاد کرده‌اند^{۱۴}.

۱ - بطوریکه در کتاب تاریخ بدیع‌الزمان و تاریخ کرمان آمده است مدرسه جامع گواشیر کتابخانه‌ای بسیار مهم و معظم داشته است و بنای این مدرسه از مستحدثات ملک محمد سلجوقی از سلجوقیان کرمان بوده است.

۲ - کتابخانه مدرسه رکنیه یزد بنوشته جامع مفیدی^{۱۵}.

۳ - کتابخانه مدرسه بوطاهر خاتونی در ساوه بنوشته قزوینی در آثار البلاد و عبدالجلیل قزوینی در النقض^{۱۶}.

۴ - کتابخانه مدرسه قطیبه کرمان بنوشته صریح ناصرالدین منشی در کتاب سمط‌العلی للحضرة العلیا^{۱۷}.

۵ - کتابخانه‌های مدرسه‌های نظامیه در بغداد، هرات، اصفهان.

۶ - کتابخانه مدرسه فاضلیه مشهد مقدس: بانی این مدرسه شادروان فاضل‌خان ملقب به علاء‌الملک تونی بوده است که مدرسه خود را سال ۱۰۶۰ هجری پی‌افکنده و بنا بنوشته کتیبه موجود در سردر مدرسه اتمام آن سال ۱۰۷۵ در دوران شاه عباس ثانی بوده است^{۱۸}. مطلع‌الشمس به نقل از سیاحت‌نامه فریزر انگلیسی مینویسد که کتابهای کتابخانه مدرسه فاضلیه در حدود هفتاد هزار تومان ارزش داشته است!! باید توجه داشت که هفتاد هزار تومان پول زمان فریزر نزدیک به هفتصد هزار تومان امروز است و از این میزان و معیار میتوان باهمیت و ارزش کتابهای آن

۷ - النقض ص ۲۲۱.

۸ - النقض مقدمه ص ۱۴۶.

۹ - شدالآزار ص ۳۰۴.

۱۰ - النقض ص ۴۸.

۱۱ - النقض ص ۴۷.

۱۲ - النقض ص ۴۷.

۱۳ - تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار بخش سوم ص ۱۵۴.

۱۴ - تاریخ ابن‌اسفندیار بخش سوم ص ۹۱ - تاریخ رویان ص ۹۱ - تاریخ طبرستان مرعشی ص ۶۰.

۱۵ - بکوشش محقق ارجمند آقای ایرج افشار ص ۸۹ ج ۱.

۱۶ - ص ۱۲.

۱۷ - ص ۴۱ - ۴۲.

۱۸ - مطلع‌الشمس ج ۲.

کتابخانه پی برد (شرح مفصل این کتابخانه در شماره‌های آینده بموقع خواهد آمد).

۷ - کتابخانه مدرسه میرزا جعفر در مشهد مقدس که تا سال ۱۳۱۲ کتابهای آن موجود بود. بنای این مدرسه نیز متعلق بدوران صفویه بوده است و کتابهای آن بشرحی که در موقع خود خواهد آمد بکتابخانه مدرسه نواب مشهد منتقل گردیده بوده است.

۸ - کتابخانه مدرسه نواب مشهد: بانی این مدرسه بنا بنوشته کتیبه موجود سردر مدرسه نواب مستطاب عمده السادات میرزا صالح نقیب رضوی بوده که در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی مدرسه را با سرمایه خود بنیاد نهاده است و تاریخ بنای آن ۱۰۸۶ ه. است. مطلع الشمس شرح حال او را بدست میدهد. میرزا صالح نواب پس از اینکه بنای مدرسه بپایان رسیده کتابخانه قابل توجهی نیز ترتیب داده و تا خودش زنده بوده است کتابهای بسیار نفیسی خریداری و وقف^{۱۹} مدرسه کرده بود که شرح مفصل این کتابخانه بجای خود خواهد آمد.

۹ - کتابخانه مدرسه اسفندیار بیگ میرشکار در شوشتر که وقف نامه آن در تذکره شوشتر آمده است.^{۲۰}

بطوریکه خوانندگان ارجمند ملاحظه میفرمایند ۹ مورد درباره کتابخانه‌های مدارس قدیمه «فقط» در یک شهر مرو در یک زمان و ۹ مورد هم از کتابخانه‌های مدارس شهری در یک عهد و زمان و ۹ مورد هم از مدرسه‌های مختلف در قرون مختلف نمونه بدست دادیم. ضمناً در پیرو این موارد باید گفت بهترین سند و دلیل و مدرک زنده و شاهد مستند موجود کتابخانه‌های مدارس قدیمه امروز هستند که از گذشته بجا مانده‌اند مانند مدرسه عالی سهسالار و مدرسه خان مروی در تهران و دهها کتابخانه مدارس قدیمه در شهرستانها که درباره هر یک از آنها بموقع خود در این تاریخچه بیان مطلب خواهد شد و از تکرار مطلب در اینجا خودداری میشود.

اینک نویسنده با در دست بودن اینهمه قرائن و امارات مستند می‌پرسد که آیا جای شک و تردید باقی میماند که مدارس قدیمه ایران دارای کتابخانه بوده‌اند؟

بطوریکه پیش از این گفته شد وجود کتابخانه در مدارس قدیمه با توجه بفرسنگ و جودی آن که به تفصیل بیان میکنیم حقیقتی غیر قابل انکار است.

باید متذکر بود که اهم وسیله برای تحصیل دانش کتاب است و بدون کتاب نمیتوان هیچ دانش و علمی را فرا گرفت و چون عمر صنعت چاپ در ایران از دویست سال تجاوز نمیکند بنابراین قدر مسلم اینست که پیش از رواج صنعت چاپ کتابها همه خطی و دستنویس بوده‌است، کاغذ نیز قبل از اینکه کارخانه‌های جدید تعبیه و ساخته شود از چین می‌آمد و با ازمحصولات کارخانه‌های دستی معدود و محدود اصفهان - سمرقند - بخارا و بغداد تأمین میگردد و چون محصول کارخانه‌های دستی بسیار ناچیز بود بهای آن بناچار گران می‌بود و همه طبقات نمیتوانستند از آن استفاده کنند. جای تأسف و تعجب است کسانی که میخواهند درباره گذشته قضاوت کنند معیار سنجش و بینش خود را عصر حاضر قرار میدهند!

دانشجویان و باصلاح دوران گذشته طالبعلمان از کسانی بودند که دست از زخارف دنیوی فرومی‌شستند و عاشقانه بفرافرفتن دانش می‌پرداختند، این گروه که عمر خود را فقط وقف دانش‌اندوزی میکردند بکار دیگری اشتغال نداشتند که مگر معاش داشته باشند و بتوانند با درآمد حاصله از آن مبلغی برای تهیه کاغذ جهت رونویس کردن و یا احياناً خرید خود کتاب اختصاص بدهند. باتوجه باین حقایق خیر اندیشان و دانش‌پروان ایران برای آنکه علاقمندان دانش و فرهنگ بتوانند با فراغبال به تحصیل بپردازند از اواخر قرن سوم هجری (تا آنجا که نام و نشان درست است) بایجاد مدارس در جنب مساجد همت گماشتند (و این نیز دلائل و علل متعدد داشت) باری. بانیان اینگونه مدرسه‌ها از نظر اینکه دانش‌پژوهان در ازای صرف عمر خود نتیجه‌ای حاصل کنند در مدرسه‌ها و هم‌چنین مساجد حجراتی میساختند تا آنانکه از شهرهای دور دست و یا دیها برای

۱۹- خزانه الخیال - مقاله محقق ارجمند آقای گلچین معانی .

۲۰- ص ۷۲ .

فراگرفتن علم می‌آمدند بدون جا و مکان نباشند و با در اختیار گرفتن آن‌ها برای مطالعه و بینوته آنهم در جوار و کنار مدرسه از اتلاف وقت و تحمل هزینه زندگی محزون بمانند. دیگر آنکه، برای هردانش‌پژوهی که در مدرسه پذیرفته می‌شد مقرری ماهانه و یا سالانه‌ای از محل درآمد موقوفه‌ای که به مدرسه اختصاص داده شده بود تعیین می‌کردند تا طلبه‌ها قادر باشند با مختصر درآمدی که در اختیارشان گذاشته می‌شد قوت لایموتی فراهم کنند و بدرس و بحث بپردازند و برای آنکه دانشجویان از مهم‌ترین وسیله تحصیل بی‌نیاز شوند کتابخانه‌ای هم در مدرسه ترتیب می‌دادند و نوع کتابهای هر مدرسه بستگی بچگونگی و نحوه تدریس و تحصیل در آن مدرسه را داشت. چه بسا در مدرسه‌ای علم طب و فلسفه و کلام درس گفته می‌شد و بنا بر این کتابهای کتابخانه بیشتر از این نوع علوم بودند و اگر الهیات و فقه و اصول و معقول و منقول بود کتابها نیز در آن زمینه‌ها بودند. بانی مدرسه برای کتابخانه مدرسه کتابهایی تهیه و آنرا وقف مدرسه میکرد. هم‌چنین مردان خیراندیش و دانش‌دوست زمان هم وصیت می‌کردند که کتابهایشان وقف طلاب شود. هم‌اکنون نویسنده میتواند بیش از پنجهزار جلد کتاب نشان بدهد که پشت هر یک از آنها جمله «وقف بر طلاب مدرسه فلان» ثبت شده است. آیا مفهوم وقف کتاب بر طلاب مدرسه جز اینست که کتاب وقف کتابخانه مدرسه شده است؟

حال اگر در گذشته کسی متذکر این مطلب نشده و یا با استقلال تألیفی در این باره تدوین نیافته نمیتوان این حقیقت را انکار کرد و گرد این تحقیق نگشت. طرح تحقیق درباره کتابخانه‌های مدارس قدیمه و کتابخانه‌های خصوصی و شخصی در این سلسله مقالات متضمن نکته قابل توجه دیگری نیز هست که بازگو کردن آنرا در اینجا بمرور و بجا میداند.

کتابخانه‌های متعلق بمدارس و یا افراد و اشخاص در قرون گذشته چه بسا که بیش از چند صد جلد کتاب نداشته‌اند لیکن توجه با اهمیت و ارزش اینگونه کتابخانه‌ها از نقطه نظر کیفیت است نه کمیت و نویسنده با توجه با اهمیت موضوع که توضیح داده میشود بذکر آنها دست یازیده است. باید توجه داشت که فراهم آوردن سیصد یا چهارصد جلد کتاب خطی کاری بسیار مهم و ارزنده است زیرا بهائی که برای خرید چهارصد جلد کتاب دستنویس پرداخت می‌شده حداقل معادل بهائی است که امروز برای خرید پنجهزار جلد کتاب مطبوع داده شود. باید بیاد داشت که مثلاً در قرن پنجم و ششم مگر چه تعداد تألیف و تصنیف در رشته‌های مختلف در ایران انجام گرفته بوده است که انتظار داشته باشیم مثلاً کتابخانه بلعمی یا سمعانی یا غیاث‌الدین کیخسرو سلجوقی ده هزار جلد کتاب میداشت تا در مقیاس امروزی آنرا در شمار کتابخانه‌های مهم بشمار آوریم؟! اهمیت و ارزش وجودی صدها کتابخانه در قرون گذشته زمانی بخوبی تجلی و خودنمایی میکند که تحقیق کنیم و توجه داشته باشیم که مثلاً در قرن پنجم هجری در اروپا بزرگان و امراء و یا مدارس آنجا آیا اساساً کتابخانه داشته‌اند؟ این حقایق را نباید بدست فراموشی بسپاریم. نویسنده افتخار میکند و مباهی است بر اینکه پدانش در قرون گذشته این چنین با علم و دانش مأنوس بوده و در سراسر کشور عزیزش در هر گوشه و کنار دهها مدرسه و دارالعلم و کتابخانه وجود داشته است و دانشمندان و برگزیدگان عمر خود را در راه تحقیق و تتبع و فرهنگ و ادب مصروف میداشته‌اند. و تصور نمی‌کنم هر ایرانی غیور و میهن‌خواهی جز این بیاندهد؟

با توضیحی که داده شد رجاء و ائق دارد که بدین‌ترین افراد نیز بر این حقیقت واقف و معترف باشند که مدارس قدیمه ایران دارای کتابخانه بوده‌اند. نکته دیگری که یادآوری آنرا بمرور میداند اینکه بسیاری از خانقاههای ایران که بصورت دانشگاههای عرفان زمان بوده است کتابخانه داشته‌اند مانند کتابخانه خانقاه ضمیریه که یا قوت حموی متذکر آنست و یا کتابخانه شیخ ابومسعود که ذکر آن به تفصیل گذشت و بر همین اساس و مبنا و قرائن و امارات در این تاریخچه متذکر کتابخانه چند تن از مشاهیر مشایخ و زعمای صوفیان و عارفان نیز شده است.